

جلوه‌های فلسفه، سینما و ادبیات جهان در شعر حسین پناهی^۱

مهران صادقی گوگری^۱، * پوران یوسفی پور کرمانی^۲، هوشمند اسفندیارپور^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

* ^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.

نویسنده مسئول: Pooran.Yusefipoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

چکیده

حسین پناهی با توجه به محیط زندگی و تدبر و مطالعات فلسفی و نیز پیوندی که با هنر و سینما دارد توانسته است به موضوعات متعددی در شعر خود بپردازد. فلسفه از مهمترین موضوعات شعر پناهی است و با نگاه هستی‌شناسانه سعی دارد نمودی از این موضوعات را در شعر خویش بگنجانند. پناهی در اشعارش به لفظ فلسفه، و نیز نام‌ها و اصطلاحات فلسفی و هنری بسیاری اشاره کرده است که هر کدام در تاریخ فرهنگ خود دارای شهرت بسیاری‌اند. بسامد بالای این اصطلاحات، نام‌ها و مکاتب در آثار پناهی نشان از ارزش و جایگاه ارزنده این مفاهیم در تفکر و دیدگاه او دارد. این پژوهش، که به روش تحلیل محتوا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده به دنبال پاسخی برای این پرسش است که چه مکاتب فلسفی و جهان‌های هنری (عموما ادبی و سینمایی) در شعر او نمود یافته و رویکرد او به هر کدام چگونه است. به عبارت دیگر نقش هر کدام از این مفاهیم در تشکیل بنیادهای تفکر او چگونه است. این مسئله از این جهت حائز اهمیت است که می‌توان با بررسی تلمیح‌های مستقیم شاعر به جهان‌های فلسفی و هنری چهارچوب فکری و فلسفی حسین پناهی را بازنمایی کنیم و بر اساس آن دیگر اشعارش را تفسیر کنیم. آنچه از مجموع مباحث مطروحه در این پژوهش بر می‌آید، این است که در شعر حسین پناهی سه گانۀ فلسفه، سینما و ادبیات جهان به موازات هم زیست دارند. در مقایسه این سه حوزه آشکار است که پناهی نسبت به ادبیات و سینمای روس و فلسفۀ شرق دیدگاه همدلانه‌ای دارد. جهان شرق، از جمله هند، ایران و جهان اسلامی، در ذهن او جهان امید و آرامش است. حسین پناهی در جستجوی معنا در فلسفه‌ها و جهان‌های ادبی جهان در آخر به فرهنگ و باورهای اصیل شرقی و اسلامی باز می‌گردد و آرامش و امید از دست داده‌اش را از باورهای خودش می‌گیرد.

کلیدواژه: حسین پناهی، شعر معاصر فارسی، فلسفه، ادبیات جهان، سینمای جهان.

۱. مقدمه

در تاریخ فرهنگ جهانی، همیشه ارتباط ژرفی میان آثار هنری و فلسفی وجود داشته است و ایده‌های فلسفی، بویژه به شکلی عمیق و ارگانیک، در ادبیات نمود یافته‌اند. آثار کهن برخاسته از تفکر فلسفی غالباً واجد ماهیتی ادبی - هنری و همچنین منظوم بوده‌اند. بعدها نیز ایده‌های فلسفی همچنان به ایفای نقش اساسی و محوری در سنت‌های مختلف ادبی و ملی پرداختند. از سوی دیگر می‌دانیم که تفکر فلسفی سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ بشریت دارد و هر فرقه و دینی برای خود چهارچوب فکری و فلسفی مشخصی تبیین کرده است. و نیز ادبیات و سینما جزو هنرهای هفتگانه جهانند و مضامین فلسفی را به بهترین شکل به نمایش گذاشته‌اند. ادبیات به انواع رمان، نمایشنامه یا شعر تقسیم می‌شود و گرچه تکیه ادبیات عمدتاً به زبان است و لفظ در آن اصالت دارد ولی به هر حال این زبان و لفظ باید مظلوفی و مدلولی داشته باشد. گاه این معنا و محتوا را فلسفه تأمین می‌کند. به دیگر سخن، مباحث فلسفی، نقش جهان بینی را برای ادیب ایفا می‌کند و طبعاً این هستی‌شناسی در اثر ادبی جلوه‌گر می‌شود. همچنین نگاهی فلسفی به مقوله هنر، از جمله سینما از یک سو به شناخت ژرف ماهیت سینما راه می‌برد، و از دیگر سو، گستره دامنه فلسفه می‌انجامد و متن فلسفی را از انحصار متون مکتوب فراتر می‌برد. از این رهگذر، هم سینما می‌تواند موضوع تأملات فلسفی باشد، هم فیلم را می‌توان متن اثری فلسفی قلمداد کرد. حسین پناهی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاعران دوره معاصر و از چهره‌های شاخص ادبی و هنری انقلاب اسلامی ایران، اهمیت بسیار زیادی به مفاهیم و مکاتب فلسفی و هنری داده است، به طوری که اشعارش سرشار از اصطلاحات و گفتمان‌های فلسفی، نویسندگان و فیلمسازان مشهور است. توجه او به این مضامین، شخصیت و گفتمان‌ها او را از دیگر شاعران این دوره متمایز کرده و همین قضیه فردیت شعری او را بر ساخته است. شاعرگاهی اتفاقات روزمره و عادی را برجسته می‌کند و برای آنها دلایلی می‌آورد که با فلسفه بافی هایش همراه می‌گردند. این دلایل فیلسوف مآبانه او، کلام را بیشتر به طنز نزدیک می‌کند. او مسائل عادی و ثابت شده را با آنچه در ذهن خود می‌گذرد همراه می‌کند و اتفاقی خیالی را عینیت می‌بخشد؛ تا مخاطب این فلسفه بافی‌های او را باور کند. آوردن فلسفه برای هر اتفاق شاعر را رنجور

میکند تا اعتراف کند فلسفه او را خاکستر کرده، اما گاهی همین رنج را افتخار میدانند و از این که برای هر چیزی فلسفه‌های دارد افتخار میکند: فلسفه یعنی رنج! افتخاره که بگی رنجورم؟ (پناهی، ۱۳۸۴: ۳۲). مرحوم پناهی در بازسازی نظام فکری و فلسفی خود از بسیاری از این مکاتب استفاده کرده است. او با نام بردن از شخصیت‌ها، آثار و اصطلاحات هر کدام رد پای آن تفکر را در شعر خود برجای نهاده است اما حسین پناهی در نهایت نظام فکری و فلسفی مخصوص به خود را ساخته است. همین مسئله او را در تاریخ معاصر ایران ثبت کرده است: فردانیت فکری و فلسفی. با این حال دریافت فکر و دیدگاه‌های او بدون رجوع به پیش‌زمینه‌های فکری و فلسفی و هنری که از مکاتب جهانی وام گرفته، امکان‌پذیر نیست؛ از همینجا لازم است که به اشارات او در لابه لای اشعارش به گفتمان‌ها و تفکرات فلسفی، ادبی و سینمایی رجوع کنیم تا بنیادهای فکری و فلسفی او را دریابیم و نظام الگوبرداری او را ترسیم کنیم. بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق، می‌توان به زیرساخت‌های فکری و فلسفی حسین پناهی در آثارش رسید. به عبارت بهتر ضرورت این تحقیق از این جهت است که این پژوهش پیش‌زمینه‌هرنوع تفسیر آثار حسین پناهی است. بر این اساس روش این تحلیل بر اساس تحلیل کیفی محتوا است. این شیوه روش مناسبی برای پاسخ دادن به پرسش‌هایی درباره محتوای یک پیام و گزاره است (نئوندورف، ۱۳۹۵: ۲۵).

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه دیدگاه‌های فلسفی حسین پناهی تنها یک کتاب وجود دارد با نام «فیلسوف دیوانه» نوشته نصرالله حکمت. نصرالله حکمت در این کتاب به اشعار متفاوت و خیال انگیز حسین پناهی پرداخته که از زاویه متفاوتی به جهان می‌نگریست، و به همین خاطر به او لقب فیلسوف داد که مورد استقبال طرفدارانش قرار گرفت و بر حسین ماند. با این حال وی حکمت در این کتاب به بررسی فلسفه فکری او پرداخته و زیرساخت‌های فلسفی او را بر اساس اشارات صریح او به گفتمان‌ها، مکتب‌ها و شخصیت‌های فلسفی اشاره نکرده است. همچنین برخی از جلوه‌های سینمایی در شعر حسین پناهی در بخشی از یک مقاله با عنوان «بررسی و تحلیل سبک شناسی ادبی و فکری حسین پناهی» (یوسفی و آذر، ۱۳۹۸: ۹۷-۱۱۶). تحلیل شده ولی با آنچه در این مقاله آمده متفاوت است. در آنجا جلوه‌های تجسمی سینما بررسی شده اما اینجا محتویات سینمایی مانند تاثیراتی که برخی فیلم‌ها و بازیگران بر تفکر حسین پناهی گذاشته اند واکاوی شده است.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است و واحد آن اشعاری است که دربرگیرنده مؤلفه‌های فلسفه، سینما و ادبیات است. برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش که بر مبنای تحلیل محتوایی انجام شده است و تلاش بر این است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

الف) آیا اشعار پناهی حاوی فلسفه است؟

ب) چه مکاتب فلسفی و جلوه‌های هنری (ادبی و سینمایی) در شعر او نمود یافته و رویکرد او به هر کدام چگونه است؟

ج) نقش هر کدام از این مفاهیم (فلسفه، سینما و ادبیات) در تشکیل بنیادهای تفکر او چگونه است؟

۴. مبانی نظری

فلسفه، مکاتب و شخصیت‌های آن در شعر پناهی

پناهی هیچ وقت فیلسوف به معنای خاص آن نیست و به هیچ وجه قصد نداریم او را به عنوان فیلسوفی که نگاهی خاص به همه پدیده‌ها دارد، معرفی کنیم. بنابراین اصطلاح فیلسوف مآبانه متناسب با افکار و اندیشه‌های این شاعر است. او نگاهی خاص به زندگی و جهان هستی داشت که از آن به فلسفه زندگی تعبیر می‌کنند. سخنان او از بینش خاصی سرچشمه گرفته است. بی‌تعلقی او به دنیا، نداشتن وابستگی به مسائل مادی و دنیایی و وارستگی روحی و اخلاقی و نگاه او به جهان، مقوله‌های هستی و زندگی و پدیده‌های اطراف را حکیمانه و فیلسوفانه کرده است. «پناهی از جهتی فیلسوف است و از جهتی دیگر دیوانه است. فیلسوف بودنش بدین معناست که نمی‌توانست در جهت قراردادهای اجتماعی وضع شده کوچه و بازار خود را گرفتار سازد. ناگریز به عصیان و سرکشی در برابر فرامین عقل معاش‌اندیش بود که لازمه زنده ماندن است. به ستوه آمد و نمی‌خواست فقط زنده بماند، بلکه می‌خواست زندگی کند» (لاهورتی، ۱۳۹۴: ۹۰). نگرش فیلسوفانه و آوردن دلایل فلسفی برای هر اتفاق باعث شده پناهی بین مخاطبان شاعری شناخته شود که نگاهی ویژه به جهان دارد؛ کسی که جهان مادی پلی می‌سازد که به ملکوت برسد. گرچه او در نگاه اول شاعری عارف نیست، اما کسی نیست که راه‌های رفته را دوندگی کند؛ بلکه راه‌های نرفته را انتخاب میکند، تا دست مخاطب را بگیرد از ناسوت عبور دهد و به ملکوت برساند. نشان دادن رابطه‌های برقرار بین اشیاء و سخن از فلسفه وجودی آنها آن زمان که دستگیر مخاطب میشود تا به جهان اطراف و فراتر از آن بیندیشد، دلپذیر میشود.

- «انسان در کجا ریشه دارد؟/ در اندیشه؟/ ظلمات جستجوی ما کجاست؟/ ما مامور ساخت چه محصولی هستیم؟

ما تلخ می‌میریم و خدا بر جنازه ما اشک میریزد، با کلاغی در بکراندیش /... نانوشته ماند به خیانت زمان، کشف و شهودهایم! / فلسفه نیز عروسک رویاهای من شد / که از چمدان هیچ مسافری بیرون نیامد! / با این وجود ادامه می‌دهم هم‌چنان...

توجه بیش از اندازه شاعر به فلسفه اشراق، اندیشه‌های ابوعلی سینا، دیدگاه‌های فلاسفه غربی از یونان تا فلاسفه معاصر نظیر افلاطون، نیچه، هایدگر، چخوف و ... بیانگر غور شاعر در اندیشه‌های فلسفی است و این موضوع در آثارش نیز خیلی بازتاب یافته است تا جایی که عنوان یکی از مجموعه آثارش، افلاطون کنار بخاری است. جالب‌تر اینکه شاعر در مجموعه سالهاست که مرده‌ام، اشاره می‌کند که با فلسفه ازدواج کرده است. (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۷). و اینگونه مخاطب را به ژرفای تاریخ و هنر و فلسفه متصل می‌کند. بر این اساس در یک تقسیم‌بندی می‌توان این مفاهیم را در سه مورد دسته‌بندی کرد: اسامی مربوط به سینما و فیلم‌های فلسفی، نام‌های فلسفی و ادبی، کتاب‌های ادبی و فلسفی. همه این موارد با نظام تصویرسازی او معنا می‌یابد. خود لفظ فلسفه در شعر او کاربردهای بسیاری یافته است. فلسفه در نگاه او به شکل مادر است: در ظلمات روح/ مک میزمنم به پستان مادر فلسفه، در جایی دیگر او فلسفه را ساحل شور (پناهی، ۱۳۸۶: ۳۱) می‌داند. فلسفه بیماری نیز هست که عود می‌کند: گمونم باز فلسفم عود کرده! . در عین حال فلسفه را به شکل عروس می‌بیند که با او زفاف کرده است (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۷). باز در جایی دیگر او فلسفه را ملال آور می‌خواند که به کشف تنگ و چادر پیرزن و کارنامه مردودی تشبیه شده است (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۵-۶). او همچنین در جایی دیگر به ناتوانی فلسفه از پاسخ به پرسش هستی سخن می‌گوید؛ و معتقد است که افلاطون هم نتوانسته به است سوال پاسخ دهد (پناهی، ۱۳۸۴: ۶۱). وجه مشترک همه این تصاویر ارتباط آنها با هستی است؛ مادر و عروس در دنیای زمینی والد هستند که به انسان‌ها هستی بخشیده‌اند؛ بنابراین عین رنج و دردند؛ در عین حال این دو زن آرام بخش درد و رنج نیز هستند که با پناه بردن به آنها آدمی جان می‌گیرد؛ بنابراین فلسفه با تشبیه به زن و مادر عین درد و رنج و راه حل درد و رنجند و همان ساحل آرامند، هرچند که شور باشد. این تفکر، گریز و فرار از فلسفه، از نظر حسین پناهی، خود شیوه فلسفیدن نوینی است (پناهی، ۱۳۷۲: ۲۲) که او بر ساخته است.

طرد فلسفه غرب

از سخنان و آثار پناهی کاملاً هویداست که او به شدت به فلسفه علاقه‌مند بوده و پرسامدترین شخصیت‌ها در شعر او فیلسوفان معاصر غربی هستند. از میان فلاسفه به نظر می‌آید که از همه فیلسوفان نیچه را خوب خوانده بود و تحت تأثیر او بوده در عین حال چون تخصصی و آکادمیک فلسفه نخوانده بود به طور ناخودآگاه یک فیلسوف بود، یک فیلسوف ناشناخته و گمنام و غریب به قول خودش دیوانه. چون اهل تفکر و اندیشیدن بود و شاید مقوم نگاه فلسفی‌اش که همواره از ظواهر امور می‌خواست عبور کند و به باطن آنها دست یابد. نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche) فیلسوف آلمانی که آثار مهمی در این حوزه دارد، به عنوان نمونه کتاب «شامگاه بت‌ها» که پناهی در کابوس‌های روسی نام آن را آورده است (پناهی، ۱۳۷۰: ۱۰۵):

سر بر زانوی داغ اسکلت نیچه دراز میکشتم.

فریدریش نیچه در سن ۲۴ سالگی به عنوان جوان‌ترین استاد بازل دانشگاه مشغول به کار شد اما دیری نپایید که به خاطر بیماری‌هایی که همیشه همراه با او بود، از سمت استادی در دانشگاه بازل استعفا کرد و به تکمیل هسته اصلی افکار و آثارش پرداخت و آن‌ها را به نگارش درآورد. در حقیقت بیماری برای او باعث زایش افکار نوین گردید، وی ایده شاعرانه‌ای را در کانون تفکر خود قرار داده و با زبان منطقی اما به شیوه‌های ادبی فلسفه نوشته. نیچه در سال ۱۸۸۹ در سن ۴۴ سالگی، توانایی کامل ذهنی‌اش را از دست داد و تا پایان عمر تحت مراقبت‌های پزشکی و روانپزشکی بود تا اینکه در سال ۱۹۰۰ در سن ۵۰ سالگی درگذشت (Matthews: 2003). بنیان‌های اصلی فلسفه او عبارتند از نقدهایی تند علیه حقیقت مطلق در دفاع از منظرگرایی، نقدهای تبارشناسانه بر دین و اخلاق مسیحی و نظریه او در این رابطه تحت عنوان «اخلاق ارباب-برده‌ای». پناهی در مجموعه افلاطون کنار بخاری، می‌نویسد: «پشت این پنجره جز هیچ بزرگ هیچی نیست» (پناهی، ۱۳۸۶: ۵۲)، این جمله تأثیرپذیری‌اش از نیچه و فلسفه‌اش را می‌رساند. در میان همه مفاهیم فلسفی نیچه، مرگ او برای حسین پناهی مهم‌ترین بخش زندگی اوست:

داستان سنجاقک زردی را شنیدم که در مرداب/ راحت‌تر از نیچه مرده بود

به نظر حسین پناهی نیچه مرگی در آرامش داشته است. حتی قبرستان نیچه نیز در نظر شاعر ما اهمیت بیشتری از آرای وی داشته است.

بیا یک روز به قبرستان نیچه برویم/ و روی مزار نیچه دو دسته گل بابونه بگذاریم...

پناهی همچنین به ایمانوئل کانت اشاره می‌کند: «کش به درد تنبون کانت می‌خوره»

دیدگاه‌های کانت فیلسوف مهم قرن نوزدهم آلمان، در مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی و دیگر زمینه‌ها تا به امروز در فلسفه تأثیرگذار بوده است. او تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی را در هم آمیخته و «فلسفه انتقادی»‌ش را در نقدهای سه‌گانه در «نقد عقل محض»، «نقد عقل عملی»، و «نقد قوه حکم»، «خودآیینی انسان» نگارش کرده است. وی استدلال می‌کند که درک انسان، بنیاد قوانین سراسری طبیعت و سازنده تجارب ماست؛ و خرد و دانش انسانی است که قانون‌های اخلاقی را ایجاد کرده است. توجه حسین پناهی به کانت اهمیت دارد اما او از فلسفه کانت سخنی به میان

نمی‌آورد؛ و با تمرکز بر کش تنبان کانت دیدگاهش را بی ارزش می‌کند. فیلسوف غربی دیگری که دیدگاه‌هایش در تاریخ فلسفه به ثبت رسیده، هگل است که حسین پناهی از او نیز سخن به میان می‌آورد، اما او را نیز مانند دو فیلسوف دیگر، یعنی کانت و نیچه، اهمیت‌زدایی می‌کند:

– گمونم باز فلسفم عود کرده! نازی: واه خدامرگم بده! هگلت؟! من: نه بابا هگلُ یه بار که عمل کردم. نظریات فلسفی گنورگ ویلهلم فریدریش هگل فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم میلادی، زیربنای جنبش‌های مهم اقتصادی همچون مارکسیسم بوده است. برخلاف باور و انتظار همگان، با اینکه شاعر از فلسفه بسیار یاد کرده است، اما دیدگاه او نسبت به فیلسوفان دیدگاه مثبتی نیست، او با تمرکز بر اصطلاحات و شخصیت‌های فلسفی از آنها معنی‌زدایی کرده است. در حقیقت پناهی با فلسفیدن، به دنبال معنا دادن به زندگی بدون فلسفه است. او در مجموعه‌نامه به آنا این مطلب را اذعان می‌دارد:

– «مخاطبم را به جای آن گل همیشگی ام! / یک دانشجوی حقیقت جوی، فلسفه می‌پندارم! / به ناگزیر برای رهایی از تاثیر تعریف‌های بزرگان علم فلسفه، / از گمنام ترینشان در ماقبل تاریخ، / تا افلاطون و ارسطو و نیچه و دیگر بزرگان، / می‌خواهم زندگی ساده خودمان را»

اما از فلسفه که بگذریم، به نظر می‌رسد چیزی که او را بیشتر مرعوب خود کرده، نه فلسفه که ادبیات و هنر است. پناهی در شعری با عنوان رمان معروف امیلی برونته (پناهی، ۱۳۸۹: ۵۴)، و دوبلینی‌های جیمز جویس (پناهی، ۱۳۷۰: ۱۰۸) اشاره می‌کند که برای او با نجات و سعادت همراه است:

– بلندیهایی بادگیر / این لحظه و همیشه / به یاد مارجانیکا / عزیزترین موجود معاصر / که در اعماق این دریای وهم هول مرگ / مروارید اکتشاف شد

– ادکلنش تاثیر هیپنوتیزم مطلق را داشت.

فلسفه مسیحیت

غیر از فلسفه غرب، دیدگاه‌های فلسفی مسیحیت نیز در شعر او دیده می‌شود، با این تفاوت که در اینجا پناهی بیشتر با معانی مرتبط با محتوای فکری مسیحیت درگیر است:

– چون مریم به هنگام حمل عیسا و گذر از میان کاهنان هیز.

او بی‌پدری عیسا و آستن بودن مریم را یادآور میشود، در حجم عظیمی از مردان مذهبی که به چشم گناه آلود به مریم مینگریستند و تکفرات جنسی داشتند. پناهی در دیگر اشعاری که به فلسفه مسیحیت گریز زده همین احساس جنسی انتقال میدهد:

– آنگاه خوشکلترین پاپ را خواهم گفت / برای نکاح تو بیاید / به شرطی که اعظم باشد.

هم‌چنین:

– آرزو می‌کنم که در متروکه‌ترین صومعه دنیا / رو در روی معبد مقدس به گیسوهای عروس پیر سوگند یاد کنم.

این تفکر آن وقت تقویت می‌شود که خود را به مریم مجدلیه تشبیه می‌کند: «من ماگدالینم! قول تماشا». مریم مجدلیه (ماگدالین) ماری ماگدالین همان مریم مجدلیه است. ماگدالین هم‌چنین نام صومعه‌ای نیز هست که دختران را تربیت می‌کند. مریم مجدلیه که به او مریم ماگدالایی، یا مگدالن یا مدالین نیز می‌گویند، یک زن یهودی بود که طبق چهار انجیل شرعی، با عیسی به عنوان یکی از پیروان او سفر کرد و شاهد مصلوب شدن حضرت عیسی بوده است. بر اساس آیات انجیل، مریم مجدلیه زنی تن‌فروش و بسیار زیبا بوده است. روزی از روزها اهالی شهر به دنبال او می‌افتند تا سنگسارش کنند. اما او به عیسی پناه می‌برد. مردمان داستان را برای عیسی می‌گویند که ما خواهان سنگسار اویند. اما حضرت عیسی می‌گوید در صورتی می‌توانید این کار را انجام دهید که اولین سنگ را کسی که تا بحال گناهی نکرده باشد، بزند. اینگونه آن‌ها از سنگسار مریم دست می‌کشند. (Thompson, 1995: 37). پناهی با شهادت و دیدن به صلیب کشیده شدن عیسی توسط ماگدالین اشاره می‌کند که باور مهمی در مسیحیت است، اما شخصیت جنسی ماگدالین نیز از نظر او نهان نمانده است. اینگونه است که تمام ارجاعات پناهی به فلسفه مسیحیت با مفهوم جنسی درآمیخته است.

فلسفه و ادبیات فمینیستی

اگرچه حسین پناهی در بیان فلسفه مسیحیت دیدگاه‌های جنسیتی را وارد شعرش می‌کند، اما او از فیلسوفان فمینیست که در تلاش برای از بین بردن نگاه‌های جنسیتی به زنان بودند به نیکی نام می‌برد. در این بین، نام ویرجینیا وولف در شعر پناهی دیده می‌شود:

– چشم میبستم / تا بل خواب باشند این همه کابوس / و یکی یکی می‌مردم به بیداری / از صفحه ای به صفحه ای / از شهری به شهری / تا دل گره بزوم به ضریح هر اندیشه بی که / آویشن را میسرود! / پس رسوب کردم به ته رودخانه اوز همراه با ویرجینیا ولف / تا بار دیگر مرده باشم بر این مقصود بیمقصد.

ویرجینیا وولف رمان‌نویس، مقاله‌نویس، ناشر، منتقد و فمینیست انگلیسی، یکی از مهمترین نویسندگان مدرنیست قرن بیستم و همچنین پیشگام استفاده از جریان آگاهی به عنوان وسیله روایت محسوب می‌شود. او در زندگیش دچار بیماری روانی دوره‌ای میشد و در نهایت در سال ۱۹۴۱ به زندگی خود پایان بخشید. شیوه مرگ او مورد توجه حسین پناهی قرار گرفته است. وولف با جیب‌های پر از سنگ به رودخانه اوز در منطقه ای به نام رادمال رفت و خود را غرق کرد (Panken, 1989: 202). هم‌چنین جریان سیال ذهن که وولف به عنوان سبک نوشتار زنانه معرفی کرده بود (در تقابل با سبک نوشتار منطقی و خطی مردانه که در طول تاریخ عقلانیت بکار میرفته است) در همین قطعه مربوط به ویرجینیا اعمال شده است. شخصیت فمینیست دیگری که حسین پناهی از او یاد می‌کند سیلوپا پلات شاعر، رمان‌نویس، نویسنده داستان‌های کوتاه، و مقاله‌نویس آمریکایی است:

– از لنده به لندن / از سیلوپا پلات به هات پلات / از زمین به آسمان / از چرا به چون

پلات نیز همچون ویرجینیا وولف مدت مدیدی از افسردگی رنج می‌برد و در نهایت یا وجود دو بچه، خود را با مسمومیت از طریق کربن مونوکسید کشت (Cooper, Brian, 2003). علاوه بر این دو نویسنده زن، حسین پناهی به شعر «باد ما را با خود خواهد برد» (پناهی، ۱۳۸۶، ۴۸). فروغ فرخزاد شاعر فمینیست ایرانی نیز اشاره می‌کند و شعری با همین عنوان و محتوا دارد. انتخاب سه شاعر و نویسنده حوزه زنان که دو نفر آن‌ها به خودکشی دست زده و یکی دیگر (فروغ فرخزاد) نیز در حادثه‌ای در ایام جوانی وفات یافته نشان (توجه به این نکته لازم است که پناهی شعری در خصوص نیستی و مرگ از فروغ انتخاب کرده است) از این دارد که مرگ ذهن حسین پناهی را بسیار به خود مشغول کرده بوده است. اما این مرگ نه از زاویه نگاه فلسفی که از زاویه دید نگاه ادبی و در عین حال حقیقی و عملی برای او اهمیت داشته است.

فلسفه و ادبیات فلسفی روسی

در سیر تاریخی فرهنگ‌های جهان، تعاملات عمیقی بین آثار هنری و فلسفی وجود داشته، اما نقطه اوج این ارتباط را بایست در فرهنگ و ادب روسیه جستجو کرد. ادبیات روسی همیشه با سنت تفکر فلسفی ارتباط داشته است: رومان‌تیسیم روسیه، تفکرات دینی و فلسفی در آثار افرادی همچون داستایوفسکی، چخوف و تولستوی از این جمله است. از این روست که تلمیح‌های حسین پناهی به شخصیتها و آثار روسی هم به جهان ادبیات و هم به حوزه فلسفه تعلق دارد:

ل- تولستوی با زبونی که به نافش میرسه/ تو کویر جنگ و صلح/ یه گوشه نشسته و خربزه قاچ قاچ میکنه.
داستان معروف جنگ و صلح نوشته تولستوی است. پناهی در جایی به رمان مشهور آنا کارنینا (پناهی، ۱۳۸۶: ۹۱). نیز اشاره می‌کند که اتفاقاً نام دخترش را از روی آن انتخاب کرده است. او همچنین به دو نویسنده مطرح دیگر اشاره می‌کند:
چه مصیبتی! رنج داستایوفسکی را بکشی/ بی آن که سطری جنایات و مکافات نوشته باشی/ و دل خوش حواس‌پرتیهای چخوفانه ات باشی، بی آنکه خالق حتی یک مرغ دریایی باشی.

توجه حسین پناهی به حالت‌های این داستایوفسکی و چخوف در زمان نوشتن رمان‌هایشان است: رنج کشیدن و حواس‌پرتی او برای چخوف، همچون دیگر نویسندگانی روس، ارزش بسیاری قائل است، تا حدی که نمیخواهد اسطوره او را در ذهن خود نابود کند:
چخوف حقیقت را برتر از عشق می‌داند. من برای حفظ آن اسطوره باشکوه شکننده/ که از او در ذهنم ساخته‌ام/ حقیقت را به عشق محال تعبیر می‌کنم. نقطه اوج تعلق خاطر پناهی اینجاست که او مکالمه ای فرضی بین نویسندگان و شاعران روس به راه میاندازد که زیرساخت فلسفی دارد، یعنی از چستی بنیادترین مسائل بشری، مانند حقیقت:
به استناد کلامی از داستایوفسکی که گفت:

هیچ چیز خیال انگیزتر از خود واقعیت نیست.../ و برای فرار از این مباحث غم انگیزتر/ با تکه یی از اخلاقیات چخوف خود را آرام می‌کنم/ و بلند بلند می‌خوانم! تیخونوف که شناخت عمیقی از چخوف داشت، به یاد می‌آورد: یکی از خصایص بارز چخوف این بود، که در هیچ زمانی/ از فکر کردن غافل نبود،/ حتا زمانی که مشغول گوش کردن ماجرای بود...

آنتوان چخوف داستان‌نویس، طنزنویس و نمایش‌نامه‌نویس برجسته روس و فئودور داستایوفسکی بزرگترین نویسندگان روسی جهان است و اولین نوشته ادبی اگزیستانسیالیسم جهان را به او نسبت می‌دهند. زیرا اکثر داستان‌هایش مانند شخصیتش افراد بیمار و روان‌پریشند.

فلسفه و تمدن‌های شرقی

پناهی علاوه بر فلسفه و فضای فرهنگی غرب، مسیحیت و روس، به تمدن‌های شرقی نیز توجه دارد. او بر خلاف دیدگاه منفیش نسبت به فلسفه غرب که تفکری عقل محور است، شرق را موجب نجات و رستگاری می‌داند:

اگه پاتانجالیه الک بدم، روح‌ت آلایش بدی.

پاتنجلی یا پنجلی نام حکیم و یوگی هندی است که بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از تولد مسیح می‌زیسته بود. در آن دوران خلاصه همه آموزه‌های یوگایی در متنی به نام یوگا سوترا توسط پاتانجللی، گردآوری و تدوین شد. به همین دلیل سوگای دوران کلاسیک را به نام دوره پاتانجللی نامگذاری کرده اند که هشت مرحله دارد. (الباده، ۱۳۹۳: ۲۰). او همچنین به نظریه تناسخ هندی اشاره دارد که بعد از مرگ به عناصر هستی تبدیل می‌شویم و در قالبی دیگر دوباره متولد می‌شویم:

از لابه لای شاخه‌های سرسختتر/ به خاک جارو شده رسوب میکنیم،/ باد/ ما را خواهد برد/ خواهد برد باران/ به خاک تبدیلمان خواهد کرد/ به خاکی که طلاست.

علاوه بر فرهنگ‌های هندی، پناهی به تمدن اسلامی نیز گریز می‌زند. او به ابن خلدون تاریخ‌نویس جهان اسلام و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی در قرن پنجم، اشاره می‌کند که در شرق ذهن و شرق جغرافیایی جهان می‌زیسته و اکنون در شرق ذهن شاعر است، شعری که عاشق تاریخ و خرابه‌های برجای مانده از تاریخ است:

عاشق خرابه و تاریخی؟ کاروان‌های شتر، خمره‌های کهنه، سکه‌های زنگار؟ یعنی چه این حرفا؟ شرق ذهنت، این خلدونت نیست؟ تو اصلاً ویرانه می‌بینی تا برای سوسمارش جا تعیین بکنی؟

در نهایت حسین پناهی، با عبور از فراز و فرودهای جهان‌های ادبی و فلسفی، به فلسفه و تمدنی روی می‌آورد که با آن متولد شده بود: ای‌وای! اگر - چونان فرشتگان - لذت رنج را از ما دریغ می‌داشتی/ وتوبای بهشت/ نقش تیر شکسته و دل خون چکان را/ از ما بر سینه به یادگار نمی‌داشت! ای‌وای! اگر راه بهشت از دل جهنم نمی‌گذشت/ و این کوره راه آتشین/ از بهشت، ما را به هر جهنمی که می‌خواستیم نمی‌رساند! ای‌وای! اگر در هر کلام کلمه بی‌گلویمان را نمی‌خرائید/ و بازی‌گاه کودکی خاطرمان میدان مین‌خاطره‌ها نبود! ای‌وای! اگر تیغ نبود و تاج خار گیسوهمان را با خون آذین نمی‌بست! ای‌وای! اگر چون مُرده‌ها/ مُرده بودیم/ و هم چون آنانی که نیامدند نمی‌آیند نخواهند آمد.../ از نعمت هزار مرگ محروم می‌شدیم/ ای‌وای! اگر نبودیم!

این همان بازگشت به تفکر اسلامی است. زیرا توبای بهشتی و نداشتن حس اختیار در طبیعت فرشتگان که موجب رنج و درد انسانی می‌گردد به گفتمان تفکر اسلامی تعلق دارد. همچنین این باور که راه بهشت از جهنم می‌گذرد اشاره به آیات سوره مریم دارد: «وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (سوره مریم، آیه ۷۱) و همه شما وارد جهنم می‌شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند در آن رها می‌سازیم. پناهی همچون تصوف اسلامی که درد را مقدس و نقطه عزیمت راه سعادت می‌شمارند، از وجود درد و رنج انسانی غنیمت می‌شمارد. او درد و رنج را دارای لذتی وصف ناپذیر و وجود آن را برای انسان نعمتی بزرگ از طرف خداوند و حتی یکی از وجوه برتری انسان بر ملایک را همین درد و رنج می‌داند. این دیدگاه که درد و رنج بنیاد هستی است و همین درد و رنج موجب نجات و رستگاری است در فرهنگ‌های هندی نیز وجود دارد. داریوس شایگان متفکر معاصر که زمینه‌های مشترک عرفان اسلامی و ادیان هند را بررسی کرده است، معتقد است که تمام ادیان و مکاتب فلسفی از شش مکتب برهمنی گرفته تا دین بودا و جین، رنج را شالوده نظام هستی و اجتناب‌ناپذیر می‌بیند و بر این باور است که شناخت و درک این رنج جهانی، نجات و آزادی را در پی دارد. بنابراین درد و رنج برای او رستگاری است:

-«سنگ رنج سرانجام یاقوت خواهد شد»

زرتشت نیز پیامبر شرقی است که در شعر پناهی بازتاب یافته است، او در قبرستان نیچه، خطاب به نیچه با تفاخر می‌گوید که از دیار زرتشت جاودان آمده است:

-بیا یک روز به قبرستان نیچه برویم/ و روی مزار نیچه دو دسته گل بابونه بگذاریم/ ما از دیار زرتشت می‌آییم! پیامبری که خدایش هرگز نمی‌میرد!

انعکاس سینما در شعر پناهی

حسین پناهی شاعری بود که او را پیش از اینکه شاعر بدانند به عنوان یک هنرمند بنام و شهره عرصه سینما و تئاتر شناخته‌اند. پس از آن است که با کتاب شعر مشهور خودش به نام «من و نازی» به صورت مستقل به شعر نیز روی آورد، هر چند که بیشتر دیالوگ‌های آثار نمایشی او را اشعاری می‌نامیدند که در قالب‌های مختلف و بخصوص سپید و نیمائی ارائه می‌شد، اما همیشه شخصیت هنری او بر شخصیت شعری او غالب به نظر می‌رسید. بازیگری او نیز متفاوت از دیگران و به نوعی تحت تأثیر این نگاه و منش شاعرانه بود. نمایشنامه‌هایش هم فضا و روایتی شاعرانه دارد. او نویسنده پرشوری بود و بازیگری که خودش را بازی می‌کرد و همیشه برای اجرای نقش‌هایش ایده داشت و چیزی به آن اضافه می‌کرد یا از آن کم می‌کرد، این ایده‌ها را از شاعری و نوشتن می‌گرفت. رسول یونان، شاعر و نمایشنامه‌نویس درباره حسین پناهی گفته است: «هیچ و هرگز حسین پناهی به خاطر نقش‌هایی که اجرا کرد مشهور نشد بلکه این نقش‌ها به خاطر بازی او جلب توجه می‌کردند. حسین پناهی شعر و سینما را در آمیخت و هنر بازیگری‌اش را ارتقا بخشید. او به تنهایی یک سینما بود. یک سینمای تک نفره.» شعر پناهی ویژگی‌هایی از جمله وفور واژگان مرتبط با سینما و هنر دارد. بسامد این لغات در شعر وی به حدی است که این امر را به مشخصه سبکی شعر او تبدیل کرده است. بی‌شک در عرصه شعر، هنوز کسی به اندازه پناهی از این نوع واژه‌ها (واژه‌هایی که به عالم سینما و هنر مربوط باشد) استفاده نکرده است. برای مثال می‌گوید:

-«ما خرماي خشک می‌خوریم/ با فرمان دوربین! حرکت! حرکاتی انجام می‌دهیم/ و با فرمان کات/ به استقبال شب می‌رویم.

-«حرف نمایش زن! آرتیسته هی خودشو جر می‌ده تا به بشر حالی کنه/ این همه بود و نبود بسه دیگه/ یه کمی هم به چه بود فکر بکنین»

-«کلاغ‌ها شبیه همین کلاغ‌ها بودند/ و نارون‌ها نیز! نه/ نه این پرندگان سیاه/ آوازه میان آنتن‌ها و امواج/ و نه این مناظر/ که پنجره‌ها را قاب کرده‌اند!»

با این حال اشاره او به برخی از کارگردانان و فیلم‌های مهم دیدگاه‌های فلسفی و فکری او را نشان می‌دهد و ما را به بازسازی جهان فکری او رهنمون می‌شود:

-تا چند دقیقه عشق و مگس را از یاد بردم/ و بعدها اسمش را گذاشتم/ تحلیل عینی سکانس از فیلم ایثار تارکوفسکی! انتحاری پیامبرانه! آن جا هم قهرمان داستان، ساقی پایش به لبه میز می‌خورد! هنوز صبحانه نخورده ام، ولی تعداد سیگارهایی که کشیدم تا الان چارتا شده است!

فیلم ایثار آخرین فیلم تارکوفسکی کارگردان مهاجر روسی است که موضوع آن از این قرار است که کم‌دینی با نام الکساندر بعد از جدایی از بازیگری به عنوان روزنامه‌نگار، منتقد و مدرس زیبایی‌شناسی فعالیت میکند. وی از وقوع فاجعه ای اتمی مطلع می‌گردد و نذر میکند اگر بدون تلفات ماجرا به پایان برسد،

از هر آنچه دارد می‌گذرد. به همین دلیل است که پناهی نام آن را انتحاری (به دلیل موضوع) و پیامبرانه (به دلیل عمل ایثارگونه بازیگر) می‌گذارد. او با فیلم ارتباط برقرار کرده و به دنبال مشابهاتی بین آن و زندگی خود می‌گردد. پناهی همچنین از استانیسلاوسکی بازیگر و مدیر تئاتر روس نام می‌برد که با همکاری دوستانش تئاتر هنری مسکو را تأسیس کرد و باعث شد که تجربه‌های نوینی در صحنه ایجاد گردد؛ او برای اولین بار نمایشنامه مرغ دریایی اثر آنتون چخوف را به روی صحنه برد:

– و منتقدین استانیسلاوسکی را/ به جرم دوپینگ/ از امتیاز ستیم خود/ برای نود و پنج سال محروم می‌سازند.

حسین پناهی با فیلم ایرانی به نام «تمام وسوسه‌های زمین» به کارگردانی حمید سمندریان و با بازیگری رضا کیانیان به سینمای ایران نیز روی خوش نشان داده است:

– دیواری از خمیر،/ شراوه شراوه ماست/ و نارنج مرده‌ی بی به جای خورشید!/ در فیلم تمام وسوسه‌های زمین حسی بود/ که همچون دروغی ساده،/ کتمانش می‌کنم!/ باید به فکر زندگی در کره‌ی دیگر باشیم!/ کره‌ی شبیه همین زمین/ با لاشخورها و بیابانهایش!/ ما در یک سانحه هوش حواسمان را از دست داده ایم!

فیلم، داستان خاطراتی است که پیرزنی در زمان ترک زادگاهش به یاد می‌آورد که سال‌ها قبل دکتری با نام سنجر، پس از اتمام تحصیلات پزشکی به روستا می‌آید تا درمانگاهی احداث کند. دکتر به او، که در آن زمان بیوه بوده، علاقه داشته اما او روی خوش به دکتر نشان نمی‌دهد. همانطور که معلوم است فیلم از فضای روستایی حکایت می‌کند که با زادگاه شاعر یعنی روستای دژکوه مشابهت دارد. همینطور فیلم خانه دوست کجاست اثر عباس کیارستمی فضای روستایی را تصویر می‌کند که در شعر زیر از آن به نیکی یاد می‌گردد، در کنار اشاره به سوت دلان اثر زنده یاد علی حاتمی:

– تا بیاید هشت حافظ را به نه تبدیل کند!/ این جاست که به احترام نیما کلاه از سر بر می‌داریم/ و به ستایش شاملو همه از جا بلند می‌شویم.../ و به تماشای خانه دوست کجاست سوت دلان دستفروش،/ احساس غرور می‌کنیم/ و تومن مان را با اطمینان/ روی میز رستوران‌ها کنار دلارها می‌کوبیم/ و با توجه به سن سال فرهنگی بشر،/ پدران به چارگوشه‌ی جهان سرک می‌کشیم/ و با همان احساس خدادادی پدرا نه،/ که مرز و بوم نمی‌شناسد،/ حافظان سینمای دنیا را تحسین می‌کنیم.../ و خوش حال می‌شویم/ در روزگاری زنده‌ایم که/ تارکوفسکی برسون فلینی زنده بودند.../ به عنوان یک تماشاچی قابل اعتماد!

نمایشنامه "دو مرغابی در مه؛ نوشته مرحوم حسین پناهی و به کارگردانی رسول نجفی‌ان اجرا شده است.

این نمایشنامه به سرگذشت زن و شوهری به نام الیاس و اکرم می‌پردازد که از روستا به تهران آمده‌اند. شاعرانگی روستا و طبیعت بکر از مرد شخصیتی ساخته که سواد نویسنده‌ی در سر بیرواند و به نوشتن رمان یا داستانی بزرگ در زندگی فکر کند. الیاس در زرق و برق شهر دودآلود و پر از توهم می‌آید، می‌رود، می‌نویسد و نکته‌پردازی می‌کند، با امید اینکه روزی، روزگاری به آنچه در عمق رؤیایش گنگ و مه‌آلود مانده دست یابد. الیاس و اکرم با دو اسم مستعار الیوت و ماریا همدیگر را صدا می‌زنند.

دو مرغابی در مه، از جمله آثار پناهی است که دید نقادانه و انتقاد آمیز شدید خود را در میان آن بیان داشته است و به شدت فلسفه و دیدگاه‌های جهان بینی او را به معرض نمایش می‌گذارد.

دو مرغابی در مه، حوادث کارگاه آدمیت است، حکایت خلقت است، فریب آدم و دانه ممنوعه است.

– ای دل ساده/ برگرد به دهات خو/ و با یک کشک شور بساز/ که قند شهر دروغی بیش نیست «

پناهی شاعر، نویسنده و هنرمندی است که زبان خاص او زبان ایماء و اشارات است و در هر زمینه‌ای که به خلقت آثار هنری پرداخته، رمز و رازهای بسیاری به کار گرفته است تا بتواند فلسفه ذهنی خود را بهتر و زیباتر به تصویر بکشد. فیلم و بازیگری جایگاه مهمی در زندگی و تفکر حسین پناهی دارد؛ در این میان سینمای روس بیش از دیگر صنعت‌های سینمای جهان همچون بالیوود یا هالیوود نظر او را جلب کرده است. همچنین سینمای ایران را قابل مقایسه با سینمای روس می‌داند.

۵. نتیجه‌گیری

حسین پناهی با توجه به محیط زندگی و تدبیر و مطالعات فلسفی و نیز پیوندی که با هنر و سینما دارد توانسته است به موضوعات متعددی در شعر خود بپردازد. فلسفه از مهترین موضوعات شعر پناهی است و با نگاه هستی‌شناسانه سعی دارد نمودی از این موضوعات را در شعر خویش بگنجانند. در شعر حسین پناهی سه گانه فلسفه، سینما و ادبیات جهان به موازات هم زیست دارند. او با اشاره مستقیم به نام شخصیت‌ها، باورها و اصطلاحات هر کدام از این سه گانه دیدگاهش را نسبت به آنها بیان می‌کند. در مقایسه این سه حوزه آشکار است که او نسبت به ادبیات و سینمای روس و فلسفه شرق دیدگاه همدلانه‌ای دارد. شخصیت‌ها و مصطلحات فلسفه معاصر غربی خصوصاً نیچه، با اینکه بسامد زیادی در شعر او دارد، اما رویکرد شاعر نسبت به آن مثبت نیست؛ زیرا به جای پرداختن به اصل مطلب آنها به حواشی بی ارزش اشاره می‌کند و با این عمل بی‌اهمیتی آنها را در نظرش بیان می‌دارد؛ به عنوان نمونه عدم توجه به فلسفه اخلاق نیچه، خردورزی کانت و تمرکز بر بوی جواب او نشان از این دارد که فلسفه غرب نمی‌تواند بنیاد تفکر پناهی باشد؛ رویکرد او نسبت به فلسفه مسیحیت نیز همینگونه است. با این حال ذهنیت او نسبت به مرگ تحت تاثیر متفکران فمینیست، چه غربی و چه ایرانی، است. از سوی دیگر روسیه در جهان ادبی حسین پناهی عرصه بی‌منازع ادبیات و سینما است. جهان شرق، از جمله هند، ایران و جهان اسلامی، در ذهن او جهان امید و آرامش است. حسین پناهی در جستجوی معنا در فلسفه‌ها و جهان‌های ادبی جهان در آخر به فرهنگ و باورهای اصیل شرقی و اسلامی بازمی‌گردد و آرامش و امید از دست داده اش را از باورهای خودش می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- (Qualitative Content Analysis)

۲. سالهاست که مرده‌ام، ص ۲۴
۳. نامه‌هایی به آنا، ص ۴۵
۴. همان، ص ۱۹
۵. من و نازی، ص ۳۰
۶. به وقت گرینویچ، ص ۸۵
۷. افلاطون کنار بخاری ص ۴۰
۸. نامه‌هایی به آنا، ص ۲۴
۹. من و نازی، ص ۳۵
۱۰. همان، ص ۳۰
۱۱. نامه‌هایی به آنا، ص ۴۵
۱۲. به وقت گرینویچ، ص ۵۴
۱۳. کابوس‌های روسی، ص ۳۵
۱۴. نامه‌هایی به آنا، ص ۳۷
۱۵. سالهاست که مرده‌ام، ص ۸۰
۱۶. به وقت گرینویچ، ص ۳۸
۱۷. همان، ص ۱۵
۱۸. نامه‌هایی به آنا، ص ۵۷
۱۹. نمی‌دانم‌ها، ص ۲۰
۲۰. من و نازی، ص ۴۳
۲۱. کابوس‌های روسی، ص ۸۴
۲۲. افلاطون کنار بخاری، ص ۴۴
۲۳. سیاست‌مدار و نخست‌وزیر روسیه در دروه قبل از گورباچوف بود. او همچنین از اقتصاددانان برجسته شوروی سابق نیز بود که توانست اقتصاد شوروی را در اوایل دهه ۱۹۸۰ تا حدودی رونق دهد.
۲۴. کابوس‌های روسی، ص ۸۳-۴
۲۵. من و نازی: ص ۳۶
۲۶. افلاطون کنار بخاری، ص ۴۸-۹
۲۷. من و نازی، ص ۳۲
۲۸. به وقت گرینویچ، ص ۹۴
۲۹. همان، ص ۸۹
۳۰. نامه‌هایی به آنا، ص ۲۴
۳۱. کابوس‌های روسی ص ۸۳
۳۲. من و نازی، ص ۴۴
۳۳. سالهاست که مرده‌ام، ص ۹۸
۳۴. کابوس‌های روسی، ص ۷۹
۳۵. افلاطون کنار بخاری، ص ۶۳
۳۶. کابوس‌های روسی، ص ۹۵
۳۷. همان، ص ۱۰۲
۳۸. دو مرغابی در مه، ص ۳۹

منابع

- ۱) _____ در قرآن کریم، در www.tanzil.net
- ۲) الیاده، میرچا (۱۳۹۳)، یوگای پاتنجلی مراقبه در مکاتب عرفان هندی، ترجمه علی صادقی شهپر، چاپ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
- ۳) پناهی، حسین (۱۳۸۶)، افلاطون کنار بخاری، چاپ دوم، تهران: دارینوش
- ۴) _____ (۱۳۸۹)، به وقت گرینویچ، چاپ نهم، تهران: دارینوش
- ۵) _____ (۱۳۹۰)، راه با رفیق، چاپ چهاردهم، تهران: دارینوش.
- ۶) _____ (۱۳۸۱)، سالهاست که مرده‌ام، چاپ یازدهم، تهران: دارینوش.
- ۷) _____ (۱۳۸۴)، سالهاست که مرده‌ام، چاپ اول، تهران: دارینوش
- ۸) _____ (۱۳۹۲)، کابوس‌های روسی، چاپ چهارم، تهران: دارینوش
- ۹) _____ (۱۳۸۴)، کابوس‌های روسی، چاپ اول، تهران: دارینوش
- ۱۰) _____ (۱۳۸۴)، من و نازی، تهران: دارینوش.
- ۱۱) _____ (۱۳۷۲)، نامه‌هایی به آنا، چاپ پانزدهم، تهران: دارینوش.
- ۱۲) _____ (۱۳۷۸)، نامه‌هایی به آنا ۲، چاپ سیزدهم، تهران: آنا پنا.
- ۱۳) _____ (۱۳۸۱)، نمی‌دانم‌ها، چاپ چهاردهم، تهران: دارینوش
- ۱۴) _____ (۱۳۷۵)، دو مرغابی در مه، چاپ اول، تهران: الهام
- ۱۵) نئوندورف، کیمبرلی ای (۱۳۹۵)، راهنمای تحلیل محتوا، ترجمه حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

فهرست مقالات

- حسینی مؤخر، محسن (۱۳۸۲)، ماهیت شعر از دیدگاه منتقدان ادبی اروپا (از افلاطون تا دریدا)، پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، صص ۷۳-۹۰
- لاهوئی، قادر (۱۳۹۴)، اگزیتانسیالیسم در رباعیات خیام، مجله مطالعاتی ایران، سال پانزدهم، شماره ۳۰، صص ۸۱-۹۹
- یوسفی، عظیم، آذر، محمد حکیم (۱۳۹۸)، بررسی و تحلیل سبک شناسی ادبی و فکری شعر، «سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)» شماره - ۴۴، صص ۱۰۰-۱۱۸

۱- Cooper, Brian (2003), Sylvia Plath and the depression continuum, J R Soc Med

۲- Mary of Magdala, Apostle and Leader Thompson, (1995) Mary R. New York: Populist Press

۳- Panken, Shirley (1987), Virginia Woolf and the "Lust of Creation": A Psychoanalytic Exploration, SUNY Press

۴- Robert, Matthews (2003), 'Madness' of Nietzsche was cancer not syphilis, The Daily Telegraph

Persian References in English

- a) The holy Quran www.tanzil.net
- b) Eliadeh, Mircha (2014), Patanjali Yoha Care in the schools of Indian mysticism, Tr by Ali Sadeghi Shahpar, Persian Book publishing translation company.
- c) .Panahi, Hoossin (2007), 6th Edition, Tehran: Darinoosh
- d) _____ (۲۰۱۰). In Greenwich Mean Time, 9th Edition, Tehran: Darinush
- e) _____ (۲۰۱۱). The Road with a Friend, 14th Edition, Tehran: Darinoosh
- f) _____ (۲۰۰۷). I have been dead for many years, 11th Edition, Tehran: Darinoosh

- g) .(۲۰۰۵) _____ I have been dead for many years, 1th Edition ,Tehran: Darinoosh
- h) .(۱۹۹۱) _____ Russian Nightmares, 5th Edition, Tehran: Darinoosh
- i) .(۲۰۰۵) _____ Russian Nightmares, 5th Edition, Tehran: Darinoosh
- j) .(۲۰۰۵) _____ Me and the Nazi, Tehran: Darinush
- k) .(۱۹۹۳) _____ Letters to Anna, 15th Edition, Tehran: Darinush
- l) .(۱۹۹۹) _____ Letters to Anna 2, 13th Edition, Tehran: Darinush
- m) .(۲۰۰۲) _____ I don't know, Tehran: Darinush
- n) .(۱۹۹۶) _____ Two ducks in fog, First Edition, Tehran: Elham
- o) Neondorf, Kimberli E(2016) Content Analysis Guide, Tr by hamed bakhshi & Vajiheh jalalian Bakhshandeh

Article

-Hoossini Moakhar, Mohsen ((2003), The nature of poetry from the point of view of European literary critics (from Aflatun to Derrida), literary research, No. 2, pp.73-90

-Lahooti, Qader (2015), Existentialism in Khayyam's quatrains, Iran journal of studies, Fifteenth years, No.30, pp.81-99 .

-Yousefi, Azim & Azar, Mohammad Hakim (2019), Study and analysis of literary and intellectual stylistics of poetry, "Stylistics of Persian poetry and prose (Spring of Literature)" No. 44, pp. 100-118.

Manifestations of philosophy, cinema and world literature in Hossein Panahi's poetry

Mehran Sadeghi Gogri¹, Puran Yousefi Pourkarmani², Hoshmand Esfandiarpur³

¹ Ph.D. student of Persian language and literature, Anar Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran

* ² Assistant Professor of Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran
(Responsible Author)

³ Assistant Professor of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran

Corresponding author: **Pooran. Yusefipoor@yahoo.com**

Received date: 1400/06/25, accepted date: 1401/03/18

Abstract

In his poems, Hossein Panahi has referred to the word philosophy, as well as many philosophical and artistic names and terms, each of which is very famous in the history of its culture. The high frequency of these terms, names and schools in Panahi's works shows the value and valuable place of these concepts in his thinking and perspective. This article seeks an answer to the question of what philosophical schools and artistic worlds (generally literary and cinematic) are reflected in his poetry and what is his approach to each. In other words, what is the role of each of these concepts in forming the foundations of his thinking? This issue is important because by examining the poet's direct allusions to the philosophical and artistic worlds, we can represent Hossein Panahi's intellectual and philosophical framework and interpret his other poems accordingly.

Keywords: Hossein Panahi, Contemporary Persian Poetry, Philosophy, World Literature, World Cinema.